

# نگاهی نو به یادگیری

غلامرضا یادگارزاده

دکترای برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی

گذشته رخ داده و به نوعی می‌تواند نشان دهنده اثربخشی پژوهش‌ها در خصوص یادگیری باشد. در کشور ما نیز موضوع یادگیری طرف توجه بسیاری بوده و روان‌شناسان تربیتی تحقیقات نسبتاً زیادی در مورد آن به ثبت رسانده‌اند. اینکه پژوهش‌ها از اثربخشی لازم برخوردار بوده‌اند یا خیر، موضوعی است نیازمند تحلیل‌های دقیق و ما قصد نداریم در اینجا به آن بپردازیم. اما در اینجا موضوع این است که یادگیری چقدر برای ما اهمیت دارد و چگونه به آن پرداخته‌ایم.

## یادگیری چقدر اهمیت دارد؟

همه حیطه‌های تعلیم و تربیت اعم از برنامه‌ی درسی، برنامه‌ی آموزشی، مدیریت، سنجش و ارزشیابی، تدریس و ... به نوعی با یادگیری در ارتباطند و می‌توان گفت بدون یادگیری، همه آن‌ها عناصری پراکنده و بدون ارتباط با هم هستند. در میزان اهمیت یادگیری همین بس که قرن حاضر با یادگیری نام‌گذاری شده و در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل شعاری را منتشر کرد که عمده‌ی تمرکز آن بر ابعاد یادگیری بوده است. این موضوع همچنین دستمایه بسیاری از دانشمندان و سیاست‌گذاران قرار گرفته و تلاش کرده‌اند تا راهکارهای اجرایی کردن این شعار را پیشنهاد دهند. در واقع، نگاهی به اسناد منتشر شده در دو دهه گذشته در خصوص یادگیری،

«زگهواره تا گور دانش بجوی»، گفته‌اند یادگیری رمز بقا و حیات انسان است و اگر فردی نتواند یاد بگیرد باید او را مرده تلقی کرد. هر کس از زمان تولد و اولین واکنش‌ها به محیط، یادگیری را آغاز می‌کند، زیرا از همان زمان به سازوکارهای اولیه برای این امر مهم مجهز است. یادگیری همواره با بشر همراه بوده و فلاسفه و دانشمندان همیشه نیم‌نگاهی به آن داشته‌اند، اما در قرن گذشته به عنوان موضوعی مطالعاتی و تجربی مطرح شد و در زمره موضوعات حیطه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت قرار گرفت.

پرسشی که فلاسفه و دانشمندان از ابتدا با آن مواجه بوده‌اند، این است که یادگیری در انسان چگونه رخ می‌دهد.

**ژان پیاژه**، دانشمند بزرگ سوئیسی، در مواجهه با این موضوع دو سؤال مطرح می‌کند که اولی به ماهیت دانش و آموختن بازمی‌گردد و دومی نحوه شکل‌گیری دانش و آموختن در انسان. او پاسخ به پرسش اول را در حیطه اختیار فلاسفه و پاسخ به پرسش دوم را کار دانشمندان حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت می‌داند. در واقع، تمامی نظریه‌های مطرح یادگیری که در حدود ۱۵۰ سال گذشته مطرح شده‌اند، به نوعی به دنبال تبیین و چگونگی یادگیری بوده و هستند؛ بهبودهایی که در فرایند تدریس و یادگیری در نیم قرن

## کلیدواژه‌ها: یادگیری،

تعلیم و تربیت، مدرسه، معلم، دانش آموز، سنجش و ارزشیابی

## اشاره

نگاهی به متون حوزه تعلیم و تربیت و تمرکز بر مفهوم و عبارت یادگیری، هزاران پروژه پژوهشی، مقاله و کتاب را در مقابل ما قرار می‌دهد. یادگیری به عنوان نوعی فرایند ذهنی پیچیده ده‌ها نظریه و صدها دیدگاه علمی دارد که به نوعی اهمیت آن را نشان می‌دهند. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) قرن حاضر را «قرن یادگیری» نام نهاده است و این نام‌گذاری بیشتر بر اهمیت موضوع یادگیری می‌افزاید. در مقاله کوتاهی که پیش رو دارید، موضوع تأکید بدون برنامه بر یادگیری و ضرورت اصلاح نگاه‌ها به آن بررسی شده است.

## سرآغاز

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان یادگیری است و بسیاری از دانشمندان آن را به همراه زبان، وجه تمایز انسان از سایر حیوانات می‌دانند. برخی پا را فراتر گذاشته و بر اساس این سخن فردوسی که

همهٔ حیطه‌های  
تعلیم و تربیت اعم  
از برنامهٔ درسی،  
برنامهٔ آموزشی،  
مدیریت، سنجش  
و ارزشیابی،  
تدریس و ...  
به نوعی با یادگیری  
در ارتباط اند



میزان اهمیت آن را برای ما آشکار می‌کند.

در بسیاری از کشورهای پیشرفته که به نوعی به توسعهٔ باثبات مناسب دست یافته‌اند، یادگیری محور کار نظام تربیتی و مدیریت آن بر عهدهٔ تمامی دست‌اندرکاران نهاد تعلیم و تربیت است. مخاطب این فرایند دانش‌آموز، معلم و مدیر هستند که هر یک نقش خاص خود را ایفا می‌کنند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چطور می‌توان اطمینان پیدا کرد این فرایند به درستی مدیریت شده و به ثمر نهشته است؟

بسیاری پاسخ به این پرسش را در نتایج پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و نرخ ارتقا جست‌وجو می‌کنند، اما آیا یادگیری همین بعد محدود را دارد؟ اگر دانش‌آموزی درسی را بگذراند و نمرهٔ مناسب از آن بگیرد، می‌توان مطمئن شد که آن را یاد گرفته است؟ این موضوع محل مناقشهٔ نگاه اثبات‌گرایانه و مابعد اثبات‌گرایانه به یادگیری است و ما نمی‌خواهیم وارد آن شویم. اما نکتهٔ مهم و حیاتی این است که محدود کردن یادگیری به آموختن چند کتاب و مطلب در یک سال تحصیلی، به نوعی ترویج رویکرد کاهش‌گرایانه به یادگیری است. آنچه تحت عنوان «یادگیری برای آموختن، زیستن، به کار بستن و با هم زیستن» مطرح شده است، دامنه‌ای بسیار وسیع از کار کردها را با خود می‌آورد که فقط شناختی نیست.

### ضرورت نگاه نو به «یادگیری»

نگاهی به اهداف نظام آموزشی و انتظارات مطرح در آن، این ضرورت را برجسته می‌سازد که نوع نگاه به یادگیری باید تغییر کند. لازم است از تلقی ناقص و محدود به یادگیری فاصله بگیریم و ظرفیت بی‌کران

یادگیری دانش‌آموزان را هدر ندهیم. هر ساله تعداد زیادی دانش‌آموز با تنوع ظرفیت یادگیری بسیار زیاد وارد مدارس می‌شوند و به دلایلی که در اینجا مجال بحث در مورد آن نیست، در چارچوب خشک و غیرقابل انعطاف مدارس گیر می‌کنند و پس از مدتی شکل قالب را به خود می‌گیرند. اگر ما به دنبال تربیت افرادی هستیم که آینده‌ساز، قانون‌مدار، خلاق و پاسخگو باشند، به حقوق دیگران احترام بگذارند، در حفظ محیط‌زیست بکوشند و از میراث مادی و معنوی گذشتگان مراقبت کنند، باید ابتدا نگاهمان را به یادگیری تغییر دهیم تا پس از آن بتوانیم خودمان را از حصار خشک و غیرقابل انعطاف تعلیم و تربیت رها کنیم و برنامه‌ها، روش‌ها، فرایندها، سازوکارها و راهبردهایمان را برای تربیت نسلی به کار گیریم که توان رقابت در ابعاد جهانی و فعالیت اثرگذار در ابعاد ملی را داشته باشد. با برداشتهای قدیمی و محدود از یادگیری (که موضوعی با انعطاف بالا و دارای حیطهٔ عمل وسیع است) نمی‌توان انتظار تحقق اهداف بلند پروازانه را داشت. در اسناد بالادستی، به وفور بر یادگیری تأکید شده، اما پرسش این است که آیا اهمیت تأکید کفایت می‌کند و نیاز به اقدام وجود ندارد؟ هرگونه اقدام اثرگذار در این زمینه به تغییر نگرش ما نسبت به یادگیری و توجه به ظرفیت‌های یادگیری همهٔ دانش‌آموزان در تمامی بخش‌های نظام آموزشی بستگی دارد. خط مستقیم آزمون و نتیجه‌گیری در مورد یادگیری باید کنار گذاشته شود و ماهیت پویا، چندبعدی و گستردهٔ آن باید بیشتر برجسته شود. این امر باید در کلاس درس از یک سو و بین مدیران سطوح مختلف نظام آموزشی، از سوی دیگر، آغاز شود.

### \* منابع

۱. رؤوف، علی؛ فقیهی، فاطمه (۱۳۷۹). یادگیری گنج درون. انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.
۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۵). روان‌شناسی پرورشی. انتشارات آگاد. تهران.
۳. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۱). تعلیم و تربیت و مراحل آن. انتشارات آستان قدس مشهد.